ISSN: 2717-3216 *Volume 12, Issue 1 (2025), 15-32* https://www.ijfpjournal.ir/

Iranian Journal of Family Psychology

Research Paper

https://doi.org/10.22034/ijfp.2025.2043281.1362

Developing a model of marital frustration based on sensory processing styles with the mediation of mentalizing capacity

Raheleh Mahdavianfard[1], Seyed Amir AminYazdi[2*], Seyed Ali Kimiaee[3], Hossein Kareshki[4]

1. PhD student, Department of Counseling Psychology and Education, Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
2. Professor, Department of Educational and Counseling Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
3. Associate Professor, Department of Educational and Counseling Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
4. Associate Professor, Department of Educational and Counseling Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Article Info.

Received: 20 Jan 2025

Revised: 19 May 2025

Accepted: 29 May 2025

Keywords:

Marital disaffection,

Sensory processing style,

Mentalization capacity

Abstract

Abstract

The experience of a healthy and lasting relationship is rooted in the mutual influence of inner mental processes and the quality of interpersonal exchanges.The present study aimed to develop a marital disaffection model based on sensory processing styles with the mediation of mentalizing capacity. Thus, a total of 409 married women and men from Mashhad were selected through voluntary convenience sampling method. In this research study, a descriptive-correlation design based on the type of structural equation modeling was used. The participants responded to Kayser's (1993) Marital Disaffection Questionnaire, Fonagy et al.'s (2016) Reflective Functioning Questionnaire (2016), and Brown and Dunn's (2002)Sensory Processing Style Questionnaire. The data were analyzed through structural equation modeling approach (SEM) using SPSS and AMOS. The research finding showed that sensory sensitivity processing style (0.132) and mentalization capacity (-0.20) had direct and significant effects on marital disaffection. In addition, sensory seeking style (-0.041), low registration (0.040), sensory avoidance (-0.058), and sensory sensitivity (-0.028) due to the capacity of mentalizing had indirect and significant effects on marital disaffection. These findings suggest that understanding sensory processing styles and mentalization capacity can offer deeper insight into psychological processes affecting marital quality, and provide a basis for preventive and therapeutic interventions.

***Corresponding author**
Email: yazdi@um.ac.ir

How to Cite:
Mahdavianfard, R., AminYazdi, A., Kimiaee, A., Kareshki, H. (2025). Developing a model of marital frustration based on sensory processing styles with the mediation of mentalizing capacity. *Iranian Journal of Family Psychology. 12*(1), 15-32.

©The Author(s). Published by Family Psychology Association of Iran.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

ISSN: 2717-3216 https://www.ijfpjournal.ir/

روانشناسی خانواده
دوره دوازدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴



مقاله پژوهشی

تدوین مدل سرخوردگی زناشویی بر اساس سبک های پردازش حسی با میانجی گری ظرفیت ذهنی سازی

راحله مهدویان فرد[۱]، سید امیر امین یزدی[۲*]، سید علی کیمیایی[۳]، حسین کارشکی[۴]

۱. دانشجوی دکتری، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲. استاد گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۳. دانشیار گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
٤. دانشیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

اطلاعات مقاله

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۹

کلیدواژه‌ها:

سرخوردگی زناشویی،

سبک پردازش حسی،

ظرفیت ذهنی‌سازی

چکیده

تجربهٔ یک رابطه‌ی سالم و ماندگار، حاصل تأثیر متقابل بین عوامل روان‌شناختی درونی و کیفیت تعاملات بین فردی است. هدف پژوهش حاضر تدوین مدل سرخوردگی زناشویی بر اساس سبک های پردازش حسی با میانجی‌گری ظرفیت ذهنی‌سازی بود. بدین منظور از بین زنان و مردان متأهل شهر مشهد، ۴۰۹ نفر به روش نمونه گیری در دسترس داوطلبانه انتخاب شدند. در این پژوهش از طرح توصیفی – همبستگی مبتنی از نوع تحلیل مسیر استفاده شد. شرکت کنندگان به پرسشنامه‌های سرخوردگی زناشویی Kayser (1993)، پرسشنامه عملکرد بازتابی Fonagy et al. (2016) و پرسشنامه سبک‌های پردازش حسی Brown and Dunn (2002)پاسخ دادند. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS و در چارچوب مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) تحلیل شدند. نتایج پژوهش نشان داد سبک پردازش حساسیت‌پذیری‌حسی (۰/۱۳۲) و ظرفیت ذهنی‌سازی (۰/۲۰-) دارای اثر مستقیم معنادار بر سرخوردگی زناشویی بودند. همچنین سبک جستجوگری حسی (۰/۰۴۱-)، ثبت پایین (۰/۰۴۰)، اجتناب‌گری حسی (۰/۰۵۸-) و حساسیت‌پذیری‌حسی (۰/۰۲۸-) به واسطه ظرفیت ذهنی‌سازی اثر غیرمستقیم و معناداری بر سرخوردگی زناشویی داشتند. یافته‌ها حاکی از آن است که توجه به سبک‌های پردازش حسی و ظرفیت ذهنی‌سازی می‌تواند درک عمیق‌تری از فرایندهای روان‌شناختی مؤثر بر کیفیت روابط زناشویی فراهم آورد و مبنایی برای طراحی مداخلات پیشگیرانه و درمانی باشد.

***نویسنده مسئول:**

پست الکترونیکی: yazdi@um.ac.ir

استناد به این مقاله:

مهدویان‌فرد، راحله، امین‌یزدی، امیر، کیمیایی، علی، کارشکی، حسین (۱۴۰۴). تدوین مدل سرخوردگی زناشویی بر اساس سبک های پردازش حسی با میانجی گری ظرفیت ذهنی سازی. *روانشناسی خانواده*، ۱۲(۱)، ۱۵-۳۲.

مقدمه

ازدواج[1] در همه جوامع به‌عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین شکل ارتباط و پیوند صمیمانه شناخته‌شده است و هنوز هدفی ارزشمند برای بسیاری از انسان‌هاست (Wardle, 2011). همسران در تلاش برای حفظ رابطه رضایت‌بخش و با دوام با چالش‌های گوناگونی مواجه می‌شوند (Jenkins et al., 2022) از چالش های ظریف و فراگیر که در سالهای اخیر روابط زوجین را به شکل جدی با تهدید مواجه ساخته است، سرخوردگی زناشویی[2] ست (Dollahite et al., 2019). هنگامی که انتظارات عاشقانه در رابطه برآورده نمی‌شوند، احساس سرخوردگی معمولاً به طور مستقیم به شریک زندگی نسبت داده می‌شود؛ این فرایند به تدریج موجب تضعیف عشق و تعهد شده و دلزدگی جایگزین صمیمیت و محبت در رابطه می‌گردد (Pirfalak et al., 2014).

سرخوردگی زناشویی درواقع به جایگزینی عواطف خنثی و یا منفی[3] با عواطف مثبت[4] در روابط زناشویی اشاره دارد، از همین رو اتفاق افتادن سرخوردگی زناشویی مستلزم وجود مجموعه‌ای از احساسات و عواطف مثبت در شروع رابطه است که به‌مرور زمان و با تأثیرگذاری عوامل مختلف ازجمله انتظارات و توقعات همسران از رابطه زناشویی، احساس ناکامی در رسیدن به خواسته‌ها و تصورات و توقعات در زندگی مشترک پدیدار شده و کم‌کم جایگزین احساس لذت می‌شود (Sirin & Deniz, 2016). براساس مطالعات (Pines, 2002) سرخوردگی زناشویی می‌تواند منجر به کاهش دلبستگی ایمن[5] و درنتیجه کاهش توجه به همسر، افزایش احساس بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی نسبت به همسر و نهایتاً بیگانگی عاطفی گردد و نهایتا سدی در برابر تعاملات مثبت زوجین ایجاد می‌کند (Ahmadzadehaghdam et al., 2021).

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که تجارب منفی مکرر و مزمن در زندگی زناشویی، حتی اگر کوچک و روزمره باشند، می‌توانند به مرور منجر به شکل‌گیری احساسات منفی مزمن و کاهش پیوند عاطفی میان زوجین شوند (McNulty et al., 2020). برخلاف نارضایتی که ممکن است موقتی و نوسانی باشد، سرخوردگی زناشویی اغلب نتیجه‌ی یک فرسایش تدریجی عاطفی است که در آن یکی از زوجین یا هر دو دچار بی‌تفاوتی هیجانی می‌شوند. در این وضعیت، اگرچه ممکن است افراد هنوز در رابطه بمانند، اما کیفیت ارتباط عاطفی به‌شدت کاهش یافته است. همچنین، یافته‌ها حاکی از آن است که نارضایتی و سرخوردگی می‌توانند هم‌پوشانی داشته باشند اما الزاما هم‌معنا نیستند. نارضایتی بیشتر به کاهش ادراک شادی در رابطه مربوط است، در حالی که سرخوردگی با تحلیل رفتن دلبستگی هیجانی و افزایش احساس بی‌تفاوتی نسبت به شریک زندگی همراه است (Murray et al., 2022).

پژوهش‌های بسیاری نشان داده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی افراد به شکل مستقیم با کیفیت روابط و بروز سرخودگی در تعاملات زوجین مرتبط هستند (Arefi et al., 2014). پردازش حسی[6] به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی در نظر گرفته می‌شود که نقش محوری در چگونگی برداشت فرد از محرک‌های محیطی و نوع واکنش به آن‌ها ایفا می‌کند (Sadoughi et al., 2007). بر اساس مدل چهار عاملی پردازش حسی (Dunn (2001) ، افراد در چگونگی دریافت و واکنش به محرک‌های حسی تفاوت‌هایی بنیادین دارند. این مدل بر دو محور اصلی استوار است: سطح آستانه عصبی (بالا یا پایین بودن حساسیت نسبت به اطلاعات حسی) و سبک پاسخ‌دهی فرد (فعال یا منفعل بودن در برخورد با محرک‌ها). ترکیب این دو بعد، چهار الگوی متمایز پردازش حسی را شکل می‌دهد. نخست، سبک «جستجوگری حسی[7]» است که در آن فرد با آستانه عصبی بالا به‌طور فعال در پی محرک‌های قوی‌تری است و از فعالیت‌های تحریک‌آمیز لذت می‌برد. این افراد غالباً به‌دنبال تجربه‌های جدید، محیط‌های تحریک‌کننده و تعاملات پُرانرژی هستند

1 - Marriage
2 - Marital disaffection
3 - Negative emotions
4 - Positive emotions
5 - Secure attachment
6 - Sensory Processing
7 - Sensory Seeking

(Zuckerman, 2007). در بستر رابطه زناشویی، چنین ویژگی‌هایی می‌توانند به دو صورت تأثیرگذار باشند. از یک سو، نیاز مداوم به تازگی و تحریک می‌تواند موجب شود که این افراد برای حفظ هیجان و تنوع در رابطه تلاش بیشتری کنند؛ این ویژگی در صورت پاسخ‌دهی مناسب همسر، ممکن است باعث پویایی، نشاط و رشد در رابطه شود (Kajbaf et al., 2005). و از طرفی تحقیقات نشان داده‌اند که افراد با سبک جستجوگری حسی، در صورتی که نیازهای هیجانی و تحریکی شان در رابطه برآورده نشود، احتمال نارضایتی از زندگی زناشویی در آن‌ها افزایش می‌یابد (Kajbaf et al., 2005).

دومین سبک، «ثبت پایین[8]» است که به معنای واکنش کند و منفعلانه به محرک‌هاست؛ این افراد کمتر به تحریک‌های محیطی توجه نشان می‌دهند و ممکن است در درک عواطف خود یا دیگران ضعف داشته باشند. این افراد اغلب با مشکلاتی در تعاملات اجتماعی، روابط خانوادگی و شغلی درگیر هستند و ممکن است در درک و پاسخ‌دهی به نیازهای عاطفی دیگران دچار چالش باشند، که این امر می‌تواند بر کیفیت روابط بین‌فردی تأثیرگذار باشد (Ben-Avi et al., 2012; Lee & Park, 2020).

سومین سبک، «اجتناب‌گری حسی[9]» ست که در افرادی دیده می‌شود که به دلیل آستانه عصبی پایین، نسبت به محرک‌ها حساس‌اند و به‌صورت فعال تلاش می‌کنند مواجهه با آن‌ها را محدود کنند. این افراد ممکن است در برابر تماس‌های فیزیکی معمول مانند در آغوش گرفتن، لمس یا نزدیکی‌های عاطفی مقاومت یا واکنش منفی نشان دهند. چنین ویژگی‌هایی ممکن است بر کیفیت تعاملات اجتماعی و رابطه زناشویی اثر منفی بگذارند (Crane et al., 2009; Tavassoli et al., 2014). اگر این الگوها در روابط زناشویی بدون درک و تنظیم متقابل باقی بمانند، ممکن است منجر به نارضایتی، احساس طردشدگی یا افزایش فاصله‌ی عاطفی میان زوجین شوند.از سوی دیگر، همپوشانی اجتناب‌گری حسی با سبک دلبستگی اجتنابی، می‌تواند سبب شود که این افراد از مواجهه‌ی مستقیم با تعارض، گفت‌وگو درباره احساسات یا ابراز نیازهای هیجانی خودداری کنند، که در بلندمدت به فرسوده شدن رابطه بینجامد (Meredith et al., 2016).

و چهارم، سبک «حساسیت‌پذیری حسی[10]» که با آستانه عصبی پایین و پاسخ منفعلانه مشخص می‌شود، یعنی فرد گرچه به شدت تحریک‌پذیر است، اما در برابر محرک‌ها واکنش‌های غیرفعالی دارد و مواجهه خود در برابر اطلاعات حسی را محدود نمی کند. افراد با نمرات بالا در سبک پردازشی حساسیت‌پذیری‌حسی، در موقعیت‌های تعاملی نزدیک مانند رابطه‌ی زناشویی، بیشتر مستعد واکنش‌های عاطفی شدید به تعارضات، انتقادها یا طرد شدن هستند (Zorlular et al., 2022). یافته‌های پژوهش‌ها حاکی از آن است که سطوح بالای حساسیت حسی با کیفیت پایین‌تر روابط صمیمانه، کاهش احساس امنیت و افزایش احساس خستگی هیجانی در روابط همراه است(Liss et al., 2019) . همچنین، مرور نظام‌مند انجام‌شده توسط Brown et al. (2022) نشان می‌دهد که حساسیت پردازش حسی با الگوهای دلبستگی ناایمن و ضعف در تنظیم هیجان رابطه دارد، که هر دو از عوامل شناخته‌شده‌ی مؤثر بر سرخوردگی زناشویی هستند. مطالعه اخیر Forsberg et al. (2025) بر روی کاربران خدمات سلامت روان نشان داد که سبک‌های پردازش حسی تأثیر قابل توجهی بر نوع و کیفیت سبک‌های مقابله‌ای افراد دارند. در این پژوهش، یافته‌ها حاکی از آن بود که افرادی که سطوح بالاتری از ثبت پایین و اجتناب حسی را تجربه می‌کردند، بیشتر از سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌محور استفاده می‌کردند؛ در حالی که افرادی با سطوح بالاتر جستجوی حسی، تمایل بیشتری به بهره‌گیری از راهبردهای اجتنابی داشتند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که ظرفیت‌های پردازش حسی می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه مقابله افراد با استرس، تعارض‌های بین‌فردی و سایر چالش‌های روانی ایفا کنند.

از سویی، ذهنی‌سازی[11] که به توانایی فرد در درک و تفسیر حالات ذهنی خود و دیگران مانند باورها، نیات، هیجانات و تمایلات اشاره دارد (Fonagy et al., 2019)، یکی از مؤلفه‌های اساسی کارکرد بین‌فردی به‌ویژه در روابط صمیمانه نظیر روابط

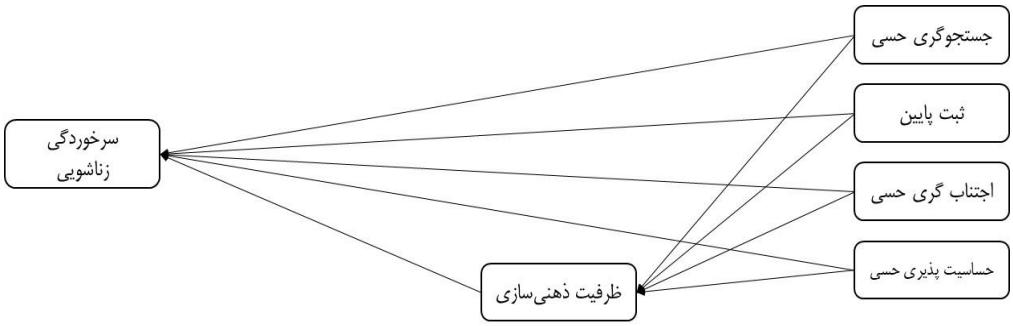
8 Low Registrarion
9 Sensory Avoiding
10 Sensory sensitivity
11 Metallization

زناشویی محسوب می‌شود. ذهنی‌سازی، امکان تعامل با دیگران را به شیوه‌ای حساس به زمینه، بازتاب‌گر و مبتنی بر درک حالات درونی فراهم می‌کند و به افراد کمک می‌کند تا رفتارهای دیگران را نه صرفاً به‌عنوان واکنش‌هایی بیرونی، بلکه به‌عنوان نمودهایی از یک زندگی ذهنی پیچیده در نظر بگیرند (Bateman & Fonagy, 2016).

مطالعات متعدد نشان داده‌اند که ناتوانی در ذهنی‌سازی با دشواری در تنظیم هیجانات، افزایش سوءبرداشت‌ها و بروز الگوهای ارتباطی مختل در روابط نزدیک مرتبط است (McCann, 2022). به‌ویژه در روابط زناشویی که مبتنی بر پیوندهای هیجانی عمیق است، ذهنی‌سازی نقشی حیاتی در تنظیم تعارضات، حفظ همدلی، و تقویت احساس امنیت روانی میان زوجین ایفا می‌کند (Fonagy et al., 2019). از سوی دیگر، در بافت روابط زناشویی، کاهش ظرفیت ذهنی‌سازی اغلب با ظهور تعارضات حل‌نشده، احساس طرد، و فاصله‌گیری عاطفی همراه است. پژوهش‌های بالینی نیز نشان می‌دهند که زوج‌هایی که در این توانایی دچار نقصان هستند، در مدیریت تعارض، درک متقابل و همدلی دچار چالش بیشتری هستند و احتمال تجربه‌ی نارضایتی زناشویی و قطع رابطه در آن‌ها بیشتر است (Bateman & Fonagy, 2016). در مقابل، زوج‌هایی که از ظرفیت ذهنی‌سازی بالاتری برخوردارند، توانایی بیشتری در درک نیت‌ها و احساسات همسر خود دارند و در نتیجه، تعاملاتشان بیشتر به سمت همدلی، حمایت هیجانی و کاهش درگیری‌ها سوق پیدا می‌کند. همچنین، پژوهش‌های بالینی مبتنی بر «درمان با محوریت ذهنی‌سازی»[12] شواهدی فراهم کرده‌اند که تقویت این توانایی می‌تواند موجب کاهش نشانه‌های اختلالات شخصیتی، افزایش کیفیت ارتباط بین‌فردی و بهبود ثبات هیجانی در روابط زوجین شود(Bateman & Fonagy, 2016).

از همین رو، پژوهش‌ها بارها تأکید کرده‌اند که ذهنی‌سازی یکی از مؤثرترین مهارت‌های محافظ در برابر فرسایش تدریجی رابطه زناشویی است. ذهنی‌سازی به زوجین این امکان را می‌دهد که به‌جای محدود شدن در چارچوب افکار و احساسات خودمحور، بتوانند با نگاه دقیق‌تر و انعطاف‌پذیرتری به وضعیت روانی و نیازهای عاطفی همسرشان بنگرند. این درک متقابل، پایه‌ای برای ایجاد ارتباطی سازنده است که به‌جای تقابل و نزاع، بر پایه‌ی همدلی، درک، پذیرش و حمایت متقابل بنا می‌شود (Fonagy et al., 2019).

با وجود رشد پژوهش‌ها در حوزه‌های مجزای پردازش حسی، ذهنی‌سازی و روابط زوجین، مطالعات اندکی به بررسی هم‌زمان این متغیرها در تبیین سرخوردگی زناشویی پرداخته‌اند و شواهد موجود نیز عمدتاً به‌صورت پراکنده و غیرترکیبی ارائه شده‌اند. ازاین‌رو، بررسی هم‌زمان سبک‌های پردازش حسی و ظرفیت ذهنی‌سازی در چارچوب روابط زناشویی می‌تواند به درک جامع‌تر مکانیسم‌های مؤثر در بروز سرخوردگی زناشویی کمک کند و زمینه‌ساز طراحی مداخلات بالینی هدفمندتر و سازگار با بافت فرهنگی زوجین ایرانی باشد، از همین رو، پژوهش حاضر با هدف یافتن پاسخ این سؤال انجام شد که آیا متغیر ظرفیت ذهنی‌سازی نقش میانجی معناداری را در رابطه‌ی سبک‌های پردازش حسی و سرخوردگی زناشویی در افراد متأهل ایفا می‌کند؟



نمودار ۱: مدل مفهومی پژوهش

12 Mentalization-Based Therapy

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

پژوهش حاضر، یک مطالعه همبستگی و از نوع تحلیل مسیر بود که در آن به بررسی روابط بین متغیرها در قالب یک مدل علی پرداخته شد. جامعه آماری، زنان و مردان متأهل شهر مشهد در بازه سنی ۲۰ تا ۵۵ سال بودند که از سن ازدواج آنها حداقل دو سال گذشته بود. . ملاک تعیین حجم نمونه در این پژوهش، استفاده از فرمول Soper (2020) بود که با توجه به اندازه اثر (اندازه اثر متوسط برابر با ۰/۱۹)، توان آزمون (۰/۸۰)، تعداد متغیرهای مکنون (۴ متغیر) و تعداد متغیرهای آشکار (سوالات) (۱۰۷ سوال) حداقل حجم نمونه مورد نیاز ، ۳۸۲ نفر محاسبه شد.

در مجموع نمونه‌ای به حجم ۴۰۹ نفر از جامعه آماری پژوهش به شیوه‌ی نمونه‌گیری دردسترس داوطلبانه انتخاب شد. این افراد پرسشنامه‌های پژوهش را از طریق لینک در بستر پرس لاین تکمیل نموده بودند. از این میان ۳۸۰ نفر (۹۲/۹ درصد) زن و ۲۹ نفر (۷/۱ درصد) مرد بودند. از مجموع شرکت کنندگان ۰/۵۲ درصد یعنی تنها ۲ نفر مدرک تحصیلی کمتر از دیپلم، ۵۱/۰۴ درصد یعنی ۱۹۵ نفر مدرک دیپلم، ۳۳/۲۴ درصد یعنی ۱۲۷ نفر مدرک کارشناسی، ۹/۴۲ درصد یعنی ۳۶ نفر مدرک کارشناسی ارشد و ۵/۴۹ درصد شرکت کنندگان یعنی ۲۱ نفر مدرک دکتری داشتند و ۱ نفر مدرک تحصیلی خود را ذکر نکرده بود. میانگین و انحراف استاندارد سن شرکت کنندگان زن (۲۹/۰۳ و ۶/۷۸) و شرکت کندگان مرد (۳۹/۹۳ و ۸/۵۶۳) و همچنین میانگین و انحراف استاندارد تمامی شرکت کنندگان (۲۹/۷۸ و ۷/۴۳۴) بود. جهت تجزیه وتحلیل داده‌ها از شاخص‌های آمار توصیفی مانند میانگین و انحراف استاندارد، ضریب همبستگی پیرسون و برای بررسی برازش مدل پژوهش از روش معادلات ساختاری استفاده شد. این تحلیل‌ها با استفاده از نرم افزارهای SPSS27و AMOS26 انجام پذیرفت.

ابزار سنجش

مقیاس سرخوردگی زناشویی[13]: این مقیاس ۲۱ سؤالی توسط Kayser (1993) با هدف ارزیابی سطح سرخوردگی یا نبود عواطف نسبت به همسر تدوین شده است که شامل سه بُعد است: بُعد دلبستگی، بُعد بیگانگی هیجانی و بُعد حمایت هیجانی. دامنه نمره‌های این پرسشنامه از ۲۱ تا ۸۴ و دارای طیف لیکرت ۴ درجه ای نادرست (۱)، نه خیلی درست (۲)، تا حدی درست (۳) و بسیار درست (۴) است. نمرات بالاتر نشان دهنده میزان احساس سرخوردگی بیشتر است. در مورد روایی این پرسشنامه Kayser (1993)، همبستگی آن را با پرسشنامه دلزدگی زناشویی Pines (1996) مثبت و معنادار، با پرسشنامه‌های شادی زناشوئی Lorentz (2008)، و پرسشنامه صمیمیت زناشویی Bagarozzi (2001) منفی گزارش کرده است و همچنین همسانی درونی این ابزار را با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۷گزارش نموده است. در پژوهشی که توسط Kohi et al. (2014) انجام شد نیز آلفای کرونباخ کل سؤال‌ها ۰/۸۸ به دست آمد و روایی محتوایی آن نیز توسط پنج نفر از متخصصان گروه مشاوره دانشگاه اصفهان تائید شد. در پژوهش حاضر برای این پرسشنامه آلفای کرونباخ ۰/۸۰ به‌دست آمد.

پرسشنامه عملکرد بازتابی[14] *(RFQ):* این پرسشنامه برای سنجش ظرفیت ذهنی‌سازی توسط Fonagy et al. (2016) طراحی شده است. نسخه اصلی آن دارای ۲۶ سوال و دو خرده مقیاس اطمینان و عدم اطمینان در مورد حالت ذهنی خود و دیگران را نشان می‌دهد (Fonagy et al., 2016). نمره‌گذاری با استفاده از طیف لیکرت ۷ درجه‌ای از کاملاً موافق (۷) تا کاملاً مخالف (۱) و برای خرده مقیاس عدم‌اطمینان به صورت معکوس است. این پرسشنامه در ایران توسط Drogar et al. (2020) هنجاریابی شد و با ۱۴ سؤال و دو خرده مقیاس اطمینان و عدم‌اطمینان، نسخه فارسی آن تهیه شد. کمترین نمره این پرسشنامه، ۱۴ و بیشترین نمره ۹۸ است. نمره بالاتر نشان‌دهنده ظرفیت ذهنی‌سازی بیشتر است. همسانی درونی این ابزار توسط Fonagy et al. (2016) برای مولفه‌های اطمینان و عدم اطمینان به ترتیب ۰/۶۳ و ۰/۶۷ گزارش شد. در ایران نیز برای بررسی روایی سازه و نحوه قرارگیری گویه‌ها بر روی عامل‌های

13 The Marital Disaffection Scale
14 Reflective Functioning Questionnaire

پرسشنامه ذهنی‌سازی، از تحلیل عاملی تاییدی استفاده شد و روایی همگرایی آن نیز با همبسته کردن خرده مقیاس های آن با مقیاس ذهن‌آگاهی [15](Brown & Ryan, 2003) و پرسشنامه دلبستگی بزرگسالان (Besharat, 2013, as cited in Akbari et al., 2022) قابل قبول گزارش شد. پایایی ثبات زمانی این پرسشنامه با استفاده از روش بازآزمایی با فاصله زمانی سه هفته برای مولفه‌های اطمینان و عدم اطمینان به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۷۵ گزارش شد (Bateman, 2016). در پژوهش (Drogar et al. (2020، پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس اطمینان ۰/۸۸و برای خرده مقیاس عدم اطمینان ۰/۶۶ گزارش شد. در این پژوهش، ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۴ به دست آمد.

پرسشنامه سبک پردازش حسی: این پرسشنامه ۶۰ سوالی توسط Brown and Dunn (2002) و بر اساس مدل پردازش حسی Dunn (1997) ساخته شده و برای هر پاسخ دهنده میزان گرایش او به ۴ سبک جستجوگری حسی، ثبت پایین، اجتناب‌گری حسی و حساسیت‌پذیری‌حسی را می‌سنجد. هر سبک دارای ۱۵ سوال است و نمره آن بین ۱۵ تا ۷۵ می‌باشد. نمره‌گذاری این پرسشنامه با استفاده از طیف لیکرت ۵ درجه ای هرگز (۱)، به‌ندرت (۲)، معمولاً (۳)، بیشتراوقات (۴) و همیشه (۵)، می‌باشد. نمرات بالاتر در هر سبک، نشانگر این است که فرد به میزان بیشتری، با این سبک پردازش، با تجارب حسی اش برخورد می‌کند. روایی این پرسشنامه در مطالعه Aron and Aron (2005) تایید شد. روایی همگرایی آن نیز از طریق سنجش همبستگی با مقیاس برونگرایی اجتماعی، نظم جویی هیجانی، حساسیت به نور و الکل به ترتیب ۰/۴۵، ۰/۶۵، ۰/۳۲ و ۰/۳۹ بوده است. همچنین پایایی این پرسشنامه با استفاده از ضریب همسانی درونی برای سبک های جستجوگری حسی، ثبت پایین، اجتناب‌گری حسی و حساسیت‌پذیری‌حسی به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۸۲، ۰/۶۶ و ۰/۸۱ گزارش شده است (Dunn et al., 2022) . در ایران نیز پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرانباخ ۰/۷۴ گزارش شده است (Adlparvar et al., 2013). در پژوهش حاضر، آلفای کرونباخ ۰/۷۶ به دست آمد.

یافته‌ها

در جدول ۱ شاخص‌های توصیفی و در جدول ۲ ماتریس ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱: میانگین، انحراف معیار، کجی و کشیدگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی
جستجوگری حسی	۴۵/۸۵	۸/۱۱	-۰/۰۷	-۰/۷۶
ثبت پایین	۳۰/۸۱	۶/۶۱	۰/۴۶	۰/۰۷
اجتناب‌گری حسی	۳۵/۰۰	۸/۴۳	۰/۷۶	۱/۳۷
حساسیت‌پذیری‌حسی	۳۹/۱۱	۶/۸۸	۰/۷۳	۰/۹۳
ظرفیت ذهنی‌سازی	۴۵/۸۵	۱۱/۵۸	۰/۴۶	-۰/۰۶
سرخوردگی زناشویی	۵۶/۵۳	۹/۹۹	-۱/۳۶	۱/۴۸

جدول ۲: ماتریس ضرایب همبستگی برای روابط متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. جستجوگری حسی	۱					
۲. ثبت پایین	-۰/۰۷	۱				
۳. اجتناب‌گری حسی	-۰/۲۴**	-۰/۴۰**	۱			
۴. حساسیت‌پذیری حسی	-۰/۱۱*	۰/۴۱**	۰/۶۱**	۱		
۵. ظرفیت ذهنی‌سازی	۰/۱۴**	-۰/۰۴	۰/۲۵**	۰/۲۲**	۱	
۶. سرخوردگی زناشویی	-۰/۰۶	۰/۰۸	-۰/۰۳	۰/۰۶	-۰/۲۰**	۱

* P<0/05 ** P<0/001

15 Mindfulness

در ابتدا به بررسی برقراری پیش‌فرض‌های استفاده از معادلات ساختاری شامل نرمال بودن داده‌ها، خطی بودن رابطه بین متغیرها، عدم وجود هم‌خطی بین متغیرهای پیش‌بین و استقلال خطاها پرداخته شد. مطابق با معیارهای پیشنهادی Kline (2016) و West et al. (1995)، مقادیر کجی کمتر از ۲± و کشیدگی کمتر از ۲± نشان‌دهنده توزیع نرمال قابل قبول در نمونه‌های روان‌شناختی است. در این پژوهش نیز، تمامی متغیرها در این بازه قرار دارند؛ بنابراین می‌توان فرض نرمال بودن توزیع داده‌ها را پذیرفت. نمودارهای پراکنش ارتباط بین متغیرهای پیش‌بین و میانجی با متغیر ملاک نیز نشان‌دهنده وجود رابطه خطی بین آن‌ها بود. از این رو، پیش‌فرض خطی بودن روابط نیز برقرار است. برای بررسی عدم هم‌خطی بین متغیرهای پیش‌بین، از شاخص VIF استفاده شد. بر مبنای معیارهای پیشنهادی Hair et al. (2019) و Kline (2016)، مقادیر VIF کمتر از ۵ نشان‌دهنده عدم وجود هم‌خطی در مدل هستند. در این پژوهش، تمامی مقادیر VIF در بازه قابل قبول قرار داشتند. در نهایت، به منظور بررسی پیش‌فرض استقلال خطاها، از آماره دوربین-واتسون[16] استفاده شد. در این تحلیل، مقدار آماره برابر با ۱/۸۸ به دست آمد که در بازه قابل‌قبول بین ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که خودهمبستگی میان خطاها وجود نداشته و فرض استقلال خطاها رعایت شده است (Field, 2018; Hair et al., 2019). بنابراین، تمام مفروضه‌های مدل‌سازی معادلات ساختاری برقرار است.

در ارزیابی مدل مفهومی اولیه، شاخص‌های برازش نشان دادند که مدل نیاز به اصلاح دارد (جدول ۳). بر اساس مقادیر بالای شاخص‌های اصلاح[17] (MI) و ملاحظات نظری، چهار مسیر دوطرفه میان خرده‌مقیاس‌های پردازش حسی به مدل افزوده شد. این مسیرها شامل رابطه بین جستجوگری و اجتناب‌گری حسی، ثبت پایین و حساسیت‌پذیری، ثبت پایین و اجتناب‌گری، و نهایتاً بین اجتناب‌گری و حساسیت‌پذیری حسی بودند.

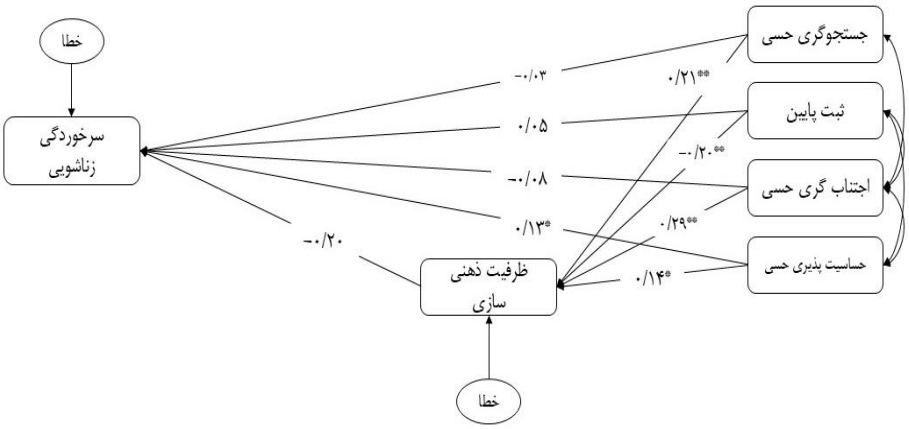
افزودن این مسیرها بر پایه شواهد نظری و تجربی صورت گرفت. به عنوان مثال، تعامل بین جستجوگری و اجتناب‌گری حسی می‌تواند نمایانگر تلاش‌های جبرانی افراد برای مواجهه با تجارب حسی ناسازگار باشد (Brown & Dunn, 2002). همبستگی میان ثبت پایین با حساسیت‌پذیری و اجتناب‌گری نیز منعکس‌کننده تنوع در پاسخ‌دهی عصبی نسبت به محرک‌هاست (Ben-Sasson et al., 2009; Dunn, 1997). همچنین پیوند میان اجتناب‌گری و حساسیت‌پذیری حسی در افراد دارای آشفتگی هیجانی یا تجربه‌های تنش‌زای بین‌فردی منطقی به نظر می‌رسد (Schoen et al., 2008). با این اصلاحات، مدل نهایی به برازش آماری قابل قبولی دست یافت و مبنای تحلیل‌های بعدی قرار گرفت.

جدول ۳: شاخص‌های برازش مدل سرخوردگی زناشویی بر اساس سبک‌های پردازش حسی با میانجی‌گری ظرفیت ذهنی‌سازی

شاخص‌ها	دامنه پذیرش	مدل اصلی	مدل اصلاح شده
تعداد پارامترها (NPAR)	–	۲۱	۲۵
مجذور خی‌دو (CMIN)	–	۳۰۵/۷۵	۵/۱۱
درجه آزادی (DF)	–	۶	۲
سطح معناداری (P)	–	۰/۰۰۱	۰/۰۵
مجذور خی‌دو نسبی (CMIN/DF)	۱-۵	۵۰/۹۶	۲/۵۶
برآورد ریشه میانگین مجذورات خطا (RMSEA)	<۰/۰۷	۰/۳۵	۰/۰۶
برازش مقایسه‌ای (CFI)	>۰/۹	۰/۲۰	۰/۹۹
برازندگی نرم شده (NFI)	>۰/۹	۰/۲۲	۰/۹۹
برازندگی توکر-لویس (TLI)	>۰/۹	-۰/۹۹	۰/۹۴
برازش نسبی(RFI)	>۰/۹	-۰/۹۶	۰/۹۰
برازندگی افزایش (IFI)	>۰/۹	۰/۲۲	۰/۹۹

16 Durbin-Watson
17 Modification Indices

همان‌طور که مشاهده می‌شود (نمودار ۲)، مدل برازش یافته نسبت به مدل اولیه ۴ مسیر بیشتر دارد. لازم به ذکر است تمامی مسیرهای جدید افزوده شده بر اساس پیشنهاد ارائه شده در مدل توسط ایموس انجام شد.



نمودار ۲: مدل برازش شده سرخوردگی زناشویی بر اساس سبک های پردازش حسی با میانجی‌گری ظرفیت ذهنی‌سازی

پس از اصلاح مدل اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها مورد بررسی قرار گرفت (جدول ۳). با توجه به نتایج جدول ۴ و نمودار ۲ می‌توان متوجه شد که سبک جستجوگری‌حسی اثر مستقیم معنادار بر ظرفیت ذهنی‌سازی (۰/۲۱) و اثر غیرمستقیم معنادار بر سرخوردگی زناشویی (۰/۰۴-) دارد. سبک ثبت پایین اثر مستقیم معنادار بر ظرفیت ذهنی‌سازی (۰/۲۰-) و غیرمستقیم معنادار بر سرخوردگی زناشویی (۰/۰۴) دارد. سبک اجتناب‌گری حسی اثر مستقیم معنادار بر ظرفیت ذهنی‌سازی (۰/۲۹) و اثر غیرمستقیم (۰/۰۶-) و کل (۰/۱۴-) معنادار بر سرخوردگی زناشویی دارد و نهایتا سبک حساسیت‌پذیری‌حسی نیز اثر مستقیم معنادار بر ظرفیت ذهنی‌سازی (۰/۱۴) و اثر غیرمستقیم معنادار بر سرخوردگی زناشویی (۰/۰۳-) دارد.

جدول ۴: اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای پژوهش بر سرخوردگی زناشویی

متغیر مستقل		ظرفیت ذهنی‌سازی	سرخوردگی زناشویی
جستجوگری حسی	اثر مستقیم	۰/۲۱** (۰/۰۰۱)	-۰/۰۳ (۰/۵۳۹)
	اثر غیرمستقیم	–	-۰/۰۴** (۰/۰۰۱)
	اثر کل	۰/۲۱** (۰/۰۰۱)	-۰/۰۸ (۰/۱۵۲)
ثبت پایین	اثر مستقیم	-۰/۲۰** (۰/۰۰۱)	۰/۰۵ (۰/۳۴۷)
	اثر غیرمستقیم	–	۰/۰۴** (۰/۰۰۱)
	اثر کل	-۰/۲۰** (۰/۰۰۱)	۰/۰۹ (۰/۱۲۳)
اجتناب‌گری حسی	اثر مستقیم	۰/۲۹** (۰/۰۰۱)	-۰/۰۹ (۰/۱۸۷)
	اثر غیرمستقیم	–	-۰/۰۶** (۰/۰۰۱)
	اثر کل	۰/۲۹** (۰/۰۰۱)	-۰/۱۴* (۰/۰۲۲)
حساسیت‌پذیری‌حسی	اثر مستقیم	۰/۱۴** (۰/۰۰۱)	۰/۱۳* (۰/۰۲۳)
	اثر غیرمستقیم	–	-۰/۰۳* (۰/۰۱۱)
	اثر کل	۰/۱۴** (۰/۰۰۱)	۰/۱۱ (۰/۰۷۷)
ظرفیت ذهنی‌سازی	اثر مستقیم	–	-۰/۲۰** (۰/۰۰۱)

* P<0/05 ** P<0/001

بحث

سرخوردگی زناشویی یکی از فرآیندهای پیچیده و تدریجی در روابط نزدیک است که اغلب با کاهش احساس صمیمیت، ناامیدی نسبت به بهبود رابطه و شکل‌گیری احساس بی‌تفاوتی و بیگانگی نسبت به شریک زندگی همراه است (Kayser et al., 2022). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که سطوح بالای سرخوردگی می‌تواند پیامدهای روان‌شناختی و بین‌فردی گسترده‌ای به همراه داشته باشد. از جمله افزایش تعارضات مزمن، کناره‌گیری هیجانی، فرسودگی روانی و کاهش کیفیت کلی زندگی زناشویی (Fincham & Beach, 2010; Leary & Guadagno, 2011). در واقع تجربه سرخوردگی زناشویی منجر به بروز حالت‌هایی از هیجانات نامطلوب و برانگیختگی عاطفی شود و باعث شود که فرد در دام حالت‌های غیرذهنی ساز گرفتار گشته و حالت‌های وانمودی و هم‌ارزی روانی را به دفعات تجربه کند. چنین وضعیت منجر به گیرکردن زوجین در تعارضات و انباشته شدن تعارضات حل نشده در روابط زناشویی شود به شکلی که به مرور زمان جذابیت‌های زندگی زناشویی برای زوجین کاهش یافته و رضایت زناشویی جای خود را ابتدا به تعارض و سپس به سرخوردگی زناشویی دهد.

با این حال، عوامل روان‌شناختی خاصی می‌توانند نقش محافظتی یا تعدیل‌کننده در برابر بروز یا تشدید سرخوردگی ایفا کنند. یکی از این عوامل کلیدی، ظرفیت ذهنی‌سازی است؛ توانایی درک و تفسیر حالات ذهنی خود و دیگران، که امکان تنظیم هیجان، همدلی و معنا بخشی به رفتار شریک را فراهم می‌آورد (Fonagy et al., 2016). شواهد پژوهشی حاکی از آن است که افرادی با ظرفیت ذهنی‌سازی بالا، در مواجهه با تعارضات زناشویی، کمتر به برداشت‌های خصمانه یا تحریف‌شده متوسل می‌شوند و بیشتر در جهت حفظ انسجام عاطفی رابطه تلاش می‌کنند (Luyten et al., 2017). ظرفیت ذهنی‌سازی بالا می تواند همچون یک سیستم درون‌روانی عمل کرده و به افراد کمک کند تا با ادغام عوامل استرس‌زای بیرونی در تجارب شخصی، فرصت انسجام بخشیدن به خود را بدست آورده و از راه پردازش روانی به شکلی انعطاف پذیر با موقعیت‌های نامطلوب سازگار شوند (Schwarzer et al., 2022). درواقع پرورش ظرفیت ذهنی‌سازی، افراد را قادر می سازد که عواطف خود را با عواطف همسرشان تنظیم کنند و به همان میزان که توان بالایی در آگاهی و هماهنگ شدن با خود دارند، بتوانند نسبت به افکار و احساسات همسر خود نیز آگاه بوده و خود را با آنها هماهنگ کنند و از گذر همدلی و درک یکدیگر رضایت‌مندی بیشتری از رابطه داشته باشند.

فردی که ظرفیت ذهنی‌سازی مطلوبی دارد، امکان اینکه در موقعیت‌های ارتباطی با سطح استرس بالا، تأمل آگاهانه‌اش به وسیله افکار و مفروضات خودکار کاهش یابد، کمتر می‌شود و درنتیجه به جای برخورد کلیشه‌ای و ناسالم با موقعیت‌های تعارض برانگیز و تعارضات زناشویی، به شکلی موفقیت آمیز، سالم و تنظیم‌کننده با این موقعیت‌ها برخورد می‌کند. در چنین موقعیت‌هایی هر چه میزان و یا سطح تعارض بالاتر باشد، بازیابی ذهنی‌سازی مشکل‌تر است و حل تعارضات نیازمند ظرفیت‌های بالاتری از ذهنی‌سازی است، چرا که ذهنی‌سازی به تنظیم هیجان فرد کمک کرده و امکان ایجاد تعاملات منسجم و مثبت را افزایش می‌دهد (Borelli et al., 2018). این در حالی است که شکست در ذهنی‌سازی می‌تواند حالت‌هایی موسوم به هم‌ارزی روانی (حالت‌هایی که باعث در نظر نگرفتن دیدگاه‌های جایگزین می شود) و حالت‌های وانمودی (که منجر به جداسازی افکار و احساسات از واقعیت می شود) ایجاد کرده و حل تعارضات را در عمل غیرممکن سازد (Fonagy et al., 2017).

بنابراین، ذهنی‌سازی نه‌تنها می‌تواند درک عمیق‌تری از فرآیند سرخوردگی ارائه دهد، بلکه به‌مثابه سازوکاری برای پیشگیری یا بازسازی روابط آسیب‌دیده عمل کند.

پژوهش حاضر با هدف تدوین مدل سرخوردگی زناشویی بر اساس سبک‌های پردازش حسی با میانجی‌گری ظرفیت ذهنی‌سازی انجام شد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌های میدانی حاکی از آن بود که ظرفیت ذهنی‌سازی می تواند نقش میانجی معناداری در رابطه بین سبک‌های پردازش حسی و سرخوردگی زناشویی داشته باشد. این نتایج همچنین نشان داد که سبک‌های پردازش حسی نیز به شکل مستقیم و غیرمستقیم از طریق ظرفیت ذهنی‌سازی بر سرخوردگی زناشویی تاثیرگذار بود. این نتایج با نتایج پژوهش های مختلف از جمله Brown et al. (2022)، Zorlular et al. (2022)، McCann (2022)، Ben-Avi et al. (2012)، Forsberg et al., (2025) و Fonagy et al. (2019) همسو بود.

ظرفیت ذهنی‌سازی به عنوان یک مؤلفه کلیدی در تنظیم هیجانی، درک متقابل و حفظ انسجام روانی زوجین، می‌تواند نقش میانجی مؤثری میان سبک‌های پردازش حسی و سرخوردگی زناشویی ایفا کند. در زمینه روابط صمیمی، ذهنی‌سازی نه‌تنها توانایی درک و تفسیر حالات ذهنی همسر را تسهیل می‌کند، بلکه به زوجین امکان می‌دهد تا در مواجهه با تعارضات و ناهمخوانی‌های روزمره، از فضای روانی غیرذهنی‌ساز فاصله گرفته و در فضایی مبتنی بر همدلی، خودتنظیمی، و انسجام هیجانی باقی بمانند (Fonagy & Luyten, 2009; Luyten et al., 2020).

بررسی پژوهش‌های پیشین نیز نشان می‌دهد که در زوج‌هایی که یکی یا هر دو فرد از سبک‌های پردازش حسی اجتناب‌گری حسی یا حساسیت‌پذیری حسی— که با اضطراب و دلبستگی ناایمن هم‌پوشانی دارد- برخوردارند، احتمال بروز سوءبرداشت‌های هیجانی، واکنش‌های تدافعی، اجتناب از صمیمیت و افزایش سرخوردگی در رابطه، بیشتر است (Jerome & Liss, 2005; Meredith et al., 2016). اما این اثرات منفی زمانی کاهش می‌یابد که فرد بتواند از طریق ذهنی‌سازی، معنای روانی تجارب خود و شریک عاطفی‌اش را بهتر تفسیر کند و در تعاملات بین‌فردی به شکل سازگارانه‌تری پاسخ دهد (Fonagy et al., 2002).

بنابراین می توان گفت ظرفیت ذهنی‌سازی نه تنها عاملی محافظتی در برابر آیتم زیستی-عصب‌شناختی سبک‌های پردازش حسی محسوب می‌شود، بلکه می‌تواند کیفیت روابط زوجی را با کاهش واکنش‌پذیری هیجانی، افزایش ظرفیت همدلی و انعطاف‌پذیری روانی و کاهش سوءتفاهم‌های مکرر ارتقا بخشد (Greenberg et al., 2021; Luyten et al., 2020) افراد دارای سطح بالای ذهنی‌سازی توان بیشتری برای «خواندن ذهن» شریک عاطفی خود دارند و در موقعیت‌های پرتنش به‌جای واکنش‌های تکانشی یا دفاعی، به تنظیم متقابل هیجان متوسل می‌شوند؛ امری که پیشگیری از شکل‌گیری چرخه‌های معیوب در روابط زناشویی را تسهیل می‌کند.

یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل مسیر در خصوص سبک جستجوگری‌حسی در این پژوهش نشان می‌دهند که این سبک پردازش اثر مستقیم مثبت و معناداری بر ظرفیت ذهنی‌سازی دارد (β =۰/۲۱) ، به‌گونه‌ای که افزایش جستجوگری حسی با افزایش قابلیت‌های ذهنی‌سازی افراد همراه است و اثر غیرمستقیم معناداری بر سرخوردگی زناشویی دارد (β =-۰/۰۴).

افراد دارای سبک پردازش حسی از نوع جستجوگری حسی، معمولاً با آستانه تحریک بالاتر شناخته می‌شوند و برای دستیابی به سطح بهینه تحریک، به‌صورت فعالانه در پی محرک‌های حسی بیرونی هستند (Dunn, 1997). این افراد اغلب ویژگی‌هایی مانند تحرک بالا، هیجان‌طلبی، کنجکاوی، تنوع‌طلبی و تکانش‌گری را از خود نشان می‌دهند (Brown & Dunn, 2002). ویژگی‌هایی مانند تکانش‌گری، توجه سطحی و تمرکز بیش از حد بر محرک‌های بیرونی در برخی از افراد با سبک جستجوگری حسی بالا، می‌تواند منجر به تضعیف کارکردهای تأملی و کاهش دقت در درک هیجانات و نیت‌های دیگران شود (Ben-Sasson et al., 2009; Steinberg et al., 2008). این امر به‌ویژه زمانی مهم است که فرد بیشتر درگیر ارضای فوری نیازهای حسی خود باشد تا مشاهده، پردازش و تحلیل ذهنی حالات دیگران.

از سوی دیگر، این گرایش به تحریک و تعامل فعال با محیط می‌تواند فرصت‌هایی برای رشد ظرفیت ذهنی‌سازی و همدلی فراهم کند. افرادی که به‌طور مکرر در موقعیت‌های اجتماعی متنوع قرار می‌گیرند، احتمالاً بیشتر با حالات ذهنی دیگران مواجه شده، آن‌ها را تجربه کرده و فرصت تمرین ذهنی‌سازی پیدا می‌کنند (Schaefer et al., 2023). همچنین، حس کنجکاوی و تمایل به کشف دنیای بیرونی ممکن است با انگیزه شناخت دنیای درونی دیگران نیز همراه باشد.

از طرفی اثرغیرمستقیم معنادار جستجوگری حسی بر سرخوردگی زناشویی مبین این است که اگرچه افراد با این سبک پردازش تمایل به تجربه‌های هیجانی بیشتری دارند، اما در صورت بهره‌مندی از ظرفیت ذهنی‌سازی بالا، این گرایش به رفتارهای ناسازگارانه‌ی زناشویی کاهش می یابد. به عبارت دیگر، ذهنی‌سازی به عنوان یک عامل بازدارنده عمل کرده و مسیر اثر مثبت جستجوگری بر سرخوردگی (هر چند که اثر مستقیم معنادار نبوده است) را تعدیل می‌کند.

یافته‌های پژوهش حاضر درباره ارتباط سبک پردازش حسی ثبت پایین حاکی از آن است که این سبک تأثیر مستقیم منفی و معناداری بر ظرفیت ذهنی‌سازی دارد (β =-۰/۲۰). این سبک پردازش، که با آستانه تحریک بالا و حساسیت کم نسبت به محرک‌های محیطی شناخته می‌شود، منجر به کاهش توانایی فرد در تشخیص و پردازش نشانه‌های اجتماعی و عاطفی محیط اطراف و از جمله

روابط با همسر می‌گردد. به‌بیان دیگر، افرادی که از این سبک پردازشی برخوردارند، در تفسیر دقیق حالات ذهنی خود و دیگران دچار دشواری بیشتری می‌شوند و این امر می‌تواند ظرفیت ذهنی‌سازی آن‌ها را تضعیف نماید. این یافته با نتایج پژوهش‌های پیشین هم‌راستا است؛ برای مثال، Akgun-Sezar et al. (2022) نشان داده‌اند که اختلال در پردازش حسی می‌تواند با کاهش عملکردهای ذهنی‌سازی، تنظیم هیجانی و تعاملات بین‌فردی مرتبط باشد.

علاوه بر این، نتایج حاصل از مدل‌یابی مسیرها نشان داد که سبک ثبت‌پایین تأثیر مستقیم معناداری بر سرخوردگی زناشویی نداشت، اما از طریق میانجی‌گری ظرفیت ذهنی‌سازی، اثر غیرمستقیم مثبت و معناداری بر این متغیر داشت(β =-۰/۰۴). این مسیر غیرمستقیم به این معناست که پیامدهای منفی ناشی از سبک ثبت‌پایین در زمینه روابط زناشویی، نه به‌صورت مستقیم، بلکه عمدتاً از طریق کاهش توانایی فرد در بازنمایی ذهنی خود و شریک زندگی‌اش نمود می‌یابد. بنابراین، ضعف در ذهنی‌سازی به‌عنوان یک توانایی تنظیم‌کننده و تفسیری، می‌تواند پیوندی معنادار میان ویژگی‌های حسی زیربنایی و کیفیت ارتباط زناشویی ایجاد کند. این نتایج نشان می‌دهند افرادی که به‌واسطه سبک پردازش ثبت‌پایین، توجه کافی به نشانه‌های محیطی و هیجانی ندارند، در صورت فقدان توانایی ذهنی‌سازی مؤثر، بیشتر در معرض سوءتفاهم‌های ارتباطی، کاهش همدلی و سرخوردگی زناشویی قرار می‌گیرند.

از طرفی نتایج نشان داد که سبک اجتناب‌گر حسی اثر مستقیم مثبت و معناداری بر ظرفیت ذهنی‌سازی دارد (β =۰/۲۹)، و همچنین اثر غیرمستقیم منفی و معناداری بر سرخوردگی زناشویی از طریق ذهنی‌سازی نشان داد (β =-۰/۰۶). این یافته اگرچه در نگاه نخست با برخی مطالعات پیشین که اجتناب‌گری حسی را عامل ناسازگار در تعاملات اجتماعی می‌دانند (Ben-Sasson et al., 2009; Engel-Yeger & Dunn, 2011) در تضاد است، اما با پژوهش‌هایی هم‌راستا است که نشان می‌دهند افراد اجتناب‌گر حسی در شرایط خاص ممکن است از راهبردهای شناختی و درون‌نگرانه برای تنظیم هیجان بهره بگیرند (Liu & Tian, 2024). در بافت فرهنگی ایران و خصوصاً شهر مشهد با پیشینه مذهبی و سنتی آن که محدودیت ابراز هیجانی و کنترل‌گری خانوادگی بیشتر مشهود است، ممکن است افراد اجتناب‌گر به‌جای واکنش‌های بیرونی، به سمت درون‌گرایی و تأمل ذهنی بیشتر سوق داده شوند. این مسیر می‌تواند ظرفیت ذهنی‌سازی را تقویت کرده و پیامدهای منفی سبک اجتناب‌گر حسی را از طریق تنظیم شناختی هیجانات در روابط زناشویی کاهش دهد.

از سوی دیگر، ظرفیت ذهنی‌سازی می‌تواند نقش واسطه‌ای مهمی در کیفیت روابط ایفا کند، به‌گونه‌ای که درک بهتر نیت‌ها و هیجانات طرف مقابل، به کاهش سوءتفاهم‌ها و تنش‌های زناشویی کمک می‌کند (Bateman & Fonagy, 2016). در همین راستا، پژوهش Luyten et al. (2020) نیز تأکید دارد که ذهنی‌سازی می‌تواند آثار منفی ویژگی‌های زیستی–حسی را بر سازگاری زناشویی کاهش دهد. در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که سبک اجتناب‌گر حسی در صورتی که با ظرفیت بالای ذهنی‌سازی همراه شود، می‌تواند نقش تعدیل‌کننده‌ای در سرخوردگی زناشویی ایفا کرده و مانع از بروز آسیب‌های شدید رابطه‌ای شود.

یافته‌های دیگر پژوهش حاضر نشان دادند که حساسیت‌پذیری حسی اثر مستقیم مثبت و معناداری بر ظرفیت ذهنی‌سازی دارد (β =۰/۱۴)، این نتیجه با مطالعات اخیر هم‌راستا است که بیان می‌دارند افراد دارای حساسیت بالا نسبت به محرک‌های محیطی، معمولاً پردازش هیجانی عمیق‌تری دارند که می‌تواند با رشد فرآیندهای درون‌نگرانه و تأمل‌گرانه همراه باشد (Costa-Lopez et al., 2021) در واقع، این دسته از افراد به دلیل حساسیت شدید نسبت به نشانه‌های محیطی و هیجانی، بیشتر در معرض برانگیختگی‌های ذهنی و روانی قرار می‌گیرند و همین ویژگی می‌تواند منجر به تقویت ظرفیت آن‌ها در پردازش شناختی و درک حالات ذهنی خود و دیگران گردد.

از سوی دیگر، حساسیت‌پذیری حسی دارای اثر مستقیم مثبت و معناداری بر سرخوردگی زناشویی نیز بود (β =۰/۱۳)، که این یافته نیز با پیشینه نظری هم‌خوانی دارد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد با حساسیت پردازش حسی بالا، به دلیل ادراک شدیدتر از تنش‌های روزمره، تعارضات میان‌فردی و محیط‌های هیجانی برانگیزاننده، بیشتر در معرض احساس نارضایتی و فرسودگی روانی در

روابط نزدیک به‌ویژه روابط زناشویی قرار می‌گیرند (Zorlular & Uzer, 2023). این افراد معمولاً تمایل دارند در موقعیت‌های دارای بار هیجانی بالا واکنش‌های منفی بیش‌ازحد نشان دهند که این امر می‌تواند زمینه‌ساز تعارض و نارضایتی در روابط باشد.

در عین حال، تحلیل مسیرها نشان داد که حساسیت‌پذیری حسی اثر غیرمستقیم منفی و معناداری بر سرخوردگی زناشویی از طریق ظرفیت ذهنی‌سازی دارد (β =-۰/۰۳)، این یافته حاکی از آن است که اگرچه حساسیت حسی بالا ممکن است زمینه‌ساز مشکلاتی در روابط زوجین شود، اما چنانچه این ویژگی با ظرفیت ذهنی‌سازی بالاتر همراه باشد، می‌تواند از شدت پیامدهای منفی بکاهد. به عبارت دیگر، ذهنی‌سازی می‌تواند به عنوان یک سازوکار میانجی عمل کرده و از طریق افزایش درک ذهنی از خود و شریک زندگی، پیامدهای منفی ناشی از حساسیت حسی را در روابط زناشویی کاهش دهد. این الگو با مدل‌های مفهومی که ذهنی‌سازی را به‌عنوان عامل محافظت‌کننده در برابر تعارضات رابطه‌ای مطرح می‌کنند (Costa-Lopez et al., 2021; McCann, 2022) هم‌راستا است.

در مجموع، این یافته‌ها نشان‌دهنده اهمیت ترکیبی از عوامل زیستی–حسی و روان‌شناختی در تبیین کیفیت روابط زناشویی و ظرفیت‌های درون‌روانی است و می‌تواند در طراحی مداخلات روان‌درمانی مبتنی بر ذهنی‌سازی در افراد با سبک‌های پردازش مختلف مؤثر واقع شود.

با این حال پژوهش حاضر با محدودیت هایی همراه بود.از جمله این‌که گردآوری داده‌ها صرفاً از طریق ابزارهای خودگزارشی بود. این شیوه می‌تواند تحت تأثیر سوگیری‌های شناختی، خطای حافظه و گرایش پاسخ‌دهندگان به ارائه پاسخ‌های اجتماعی‌پسند قرار گیرد و دقت داده‌ها را تا حدی کاهش دهد. محدودیت دیگر مربوط به ویژگی‌های نمونه آماری است؛ شرکت‌کنندگان این پژوهش صرفاً از میان افراد متأهل ساکن شهر مشهد انتخاب شده‌اند، که این موضوع تعمیم‌پذیری نتایج به سایر گروه‌های جمعیتی و فرهنگی را با احتیاط مواجه می‌سازد. همچنین، شیوه‌ی نمونه گیری دردسترس داوطلبانه نیز از محدودیت‌های مهم این پژوهش محسوب می‌شود.

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، که نشان دادند سبک‌های جستجوگری حسی، اجتناب‌گری حسی و حساسیت‌پذیری حسی می‌توانند از طریق ظرفیت ذهنی‌سازی بر کیفیت روابط زوجین و کاهش سرخوردگی زناشویی اثرگذار باشند، پیشنهاد می‌شود برنامه‌های آموزشی و درمانی در حوزه سلامت روان خانواده‌ها، بیش از پیش بر تقویت ذهنی‌سازی متمرکز شوند. ارائه مداخلات مبتنی بر افزایش ظرفیت ذهنی‌سازی و در محیط‌هایی چون مراکز مشاوره خانواده، کلینیک‌های روان‌درمانی و همچنین در چارچوب آموزش‌های پیش از ازدواج می‌تواند به ارتقاء کیفیت تعاملات زوجی و پیشگیری از فرسایش عاطفی در روابط زناشویی کمک کند. همچنین، توصیه می‌شود در پژوهش‌های آتی از روش‌های چندمنبعی مانند گزارش‌های همسر یا مشاهده بالینی تعامل زوجین در موقعیت‌های خاص مثلا در مصاحبه یا تمرین‌های تعاملی نیز بهره گرفته شود تا داده‌ها از دقت و اعتبار بیشتری برخوردار باشند و ابعاد بین‌فردی تجربه‌های زوجین بهتر فهمیده شوند.

تشکر و سپاسگزاری

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند که از تمامی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در پژوهش تشکر و قدردانی نمایند.

تعارض منافع

این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته مشاوره دانشگاه فردوسی است و در آن هیچ تعارض منافعی وجود ندارد.

References

Adlparvar, A. H., Mazaheri, M. A., Sadeghi, M. S., Adlparvar, A., & Khodabakhsh, S. (2013). *The relationship between sensory processing styles and marital satisfaction.* Journal of family research, 9(3), 279-98 . https://jfr.sbu.ac.ir/article_97182.html [In Persian]

Ahmadzadehaghdam, E., Karimisani, P., Goudarzi, M., & Moradi, O. (2021). *The Effectiveness of Couple by Transactional Analysis on Marital Disaffection and Commitment in Couples with Marital Conflicts.* Journal of Excellence in counseling and psychotherapy, 10(38), 36-49. file:///C:/Users/Rahjou/Downloads/Article%20(1).pdf [In Persian]

Akbari, H., Gorban Jahromi, R., Besharat, M., Shahabi, R. (2022). *Marital Satisfaction Prediction Model Based on Behavioral Activation/Inhibition Systems: Investigating the Mediating Role of Mentalization.* Journal of Family Psychology. 9(2), 99-114. https://www.ijfpjournal.ir/article_706014.html [In Persian]

Akgun -Sezer, B., Bottinelli, L., & Altay, E. (2022). *Investigating the relationship between sensory processing sensitivity and relationship satisfaction: mediating roles of negative affectivity and conflict resolution style.* Current Psychology. Advance online publication. https://doi.org/10.1007/s12144-022-01902-9

Arefi, M., Mohsen Zadeh, F., Ghezelbashian, Z., Sadeghpour, A., & ShaykhEsmaili, D. (2014). *Personality similarity, the big five personality and marital satisfaction.* Family Counseling and Psychotherapy, 4(3), 551-581. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22516654.1393.4.3.8.1 [In Persian]

Aron, E. N., & Aron, A. (2005). *Adult shyness: The interaction of temperamental sensitivity and an adverse childhood environment.* Personality and Social Psychology Bulletin, 31(2), 181–197. https://doi.org/10.1177/0146167204271419

Bagarozzi, D. A. (2001). *Enhancing Intimacy in Marriage: A Clinician's Guide.* Routledge. https://doi.org/10.4324/9781315787053

Bateman, A. (2016). *Mentalization-based treatment for personality disorders: A practical guide.* Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/med:psych/9780199680375.001.0001

Bateman, A. W., & Fonagy, P. (2016). *Mentalization-based treatment for personality disorders: A practical guide.* Oxford University Press. https://global.oup.com/academic/product/mentalization-based-treatment-for-personality-disorders-9780199680375

Ben-Avi, N., Almagor, M., & Engel-Yeger, B. (2012). *Sensory processing difficulties and interpersonal relationships in adults: an exploratory study.* Psychology, 3(1), 70–74. https://doi.org/10.4236/psych.2012.31012

Ben-Sasson, A., Hen, L., Fluss, R., Cermak, S. A., Engel-Yeger, B., & Gal, E. (2009). *A meta-analysis of sensory modulation symptoms in individuals with autism spectrum disorders.* Journal of Autism and Developmental Disorders, 39(1), 1–11. https://doi.org/10.1007/s10803-008-0593-3

Borelli, J. L., Ensink, K., Hong, K., Sereno, A. T., Drury, R., & Fonagy, P. (2018). *School-aged children with higher reflective functioning exhibit lower cardiovascular reactivity.* Frontiers in Medicine, 5, 196. https://doi.org/10.3389/fmed.2018.00196

Brown, C., & Dunn, W. (2002). *Adolescent/Adult Sensory Profile: User's Manual.* San Antonio, TX: Psychological Corporation. Adolescent/Adult Sensory Profile – Pearson Assessments

Brown, K. W., & Ryan, R. M. (2003). *The benefits of being present: Mindfulness and its role in psychological well-being.* Journal of Personality and Social Psychology, 84(4), 822–848. https://doi.org/10.1037/0022-3514.84.4.822

Brown, N. J., Meersand, P., & Rogers, K. (2022). *Sensory processing sensitivity and adult attachment: A systematic review.* Journal of Personality, 90(5), 1056–1072. https://doi.org/10.1111/jopy.12663

Crane, L., Goddard, L., & Pring, L. (2009). *Sensory processing in adults with autism spectrum disorders.* Autism, 13(3), 215–228. https://doi.org/10.1177/1362361309103794

Costa-Lopez, B., Sanchez-Lopez, A., & Fernandez-Berrocal, P. (2021). *Sensory-processing sensitivity and its relationship with emotional intelligence: A correlational study.* Current Psychology, 40(12), 5935–5943. https://doi.org/10.1007/s12144-019-00532-1

Dollahite, D. C., Marks, L. D., & Wurm, G. J. (2019). *Generative devotion: A theory of sacred relational care in families of faith.* Journal of Family Theory & Review, 11 (3), 429-448. https://doi.org/10.1111/jftr.12339

Drogar, E., Fathi-Ashtiani, A., & Ashrafi, E. (2020). *Validation and Reliability of the Persian Version of the Mentalization Questionnaire.* Journal of Clinical Psychology, 12(1), 1-12. https://doi.org/10.22075/jcp.2020.18897.1745 [In Persian]

Dunn, W. (1997). *The impact of sensory processing abilities on the daily lives of young children and their families: A conceptual model.* Infants & Young Children, 9(4), 23–35. https://doi.org/10.1097/00001163-199704000-00005

Dunn, W. (2001). *The Sensation of Everyday life: Empirical, Theoretical, and Pragmatic Considerations.* The American Journal of Occupational Therapy, 55(6), 608–620. https://psycnet.apa.org/doi/10.5014/ajot.55.6.608

Dunn, W., Brown, C., Breitmeyer, A., & Salwei, A. (2022). *Construct validity of the sensory profile interoception scale: Measuring sensory processing in everyday life.* Frontiers in Psychology, 13, 872619. https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.872619

Engel-Yeger, B., & Dunn, W. (2011). *Exploring the relationship between affect and sensory processing patterns in adults.* British Journal of Occupational Therapy, 74(10), 456–464. https://doi.org/10.4276/030802211X13182481841868

Fincham, F. D., & Beach, S. R. H. (2010). *Marriage in the new millennium: A decade in review.* Journal of Marriage and Family, 72(3), 630–649. https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2010.00722.x

Field, A. P. (2018). *Discovering statistics using IBM SPSS Statistics (5th ed.).* SAGE Publications. https://us.sagepub.com/en-us/nam/discovering-statistics-using-ibm-spss-statistics/book260423

Fonagy, P., Gergely, G., Jurist, E. L., & Target, M. (2002). *Affect regulation, mentalization, and the development of the self.* Other Press. https://doi.org/10.4324/9780429471643

Fonagy, P., & Luyten, P. (2009). *A developmental, mentalization-based approach to the understanding and treatment of borderline personality disorder.* Development and Psychopathology, 21(4), 1355–1381. https://doi.org/10.1017/S0954579409990198

Fonagy, P., Luyten, P., Moulton-Perkins, A., Lee, Y. W., Warren, F., Howard, S., ... & Lowyck, B. (2016). *Development and validation of a self-report measure of mentalizing: The reflective functioning questionnaire.* PLOS ONE, 11(7), 1-28. https://doi.org/10.1371/journal.pone.0158678

Fonagy, P., Luyten, P., Allison, E., & Campbell, C. (2017). *What we have changed our minds about: Part 1. Borderline personality disorder as a limitation of resilience.* Borderline personality disorder and emotion dysregulation, 4, 1-11. https://doi.org/10.1186/s40479-017-0061-9

Fonagy, P., Luyten, P., & Allison, E. (2019). *Epistemic trust, psychopathology and the great psychotherapy debate.* Psychological Medicine, 49(3), 449–459. https://doi.org/10.1017/S0033291718001706

Forsberg, K., Erlandsson, L.-K., & Eklund, M. (2025). *Sensory processing patterns and their relationships to coping and occupational engagement in mental health service users.* Australian Occupational Therapy Journal, Advance online publication. https://doi.org/10.1111/1440-1630.13016

Greenberg, D. M., Rudenstine, S., Alaluf, R., & Jurist, E. L. (2021). *Development and validation of the Brief-Mentalized Affectivity Scale: Evidence from cross-sectional online data and an urban community-based mental health clinic.* Journal of Clinical Psychology, 77(11), 2638–2652. https://doi.org/10.1002/jclp.23203

Hair, J. F., Black, W. C., Babin, B. J., & Anderson, R. E. (2019). *Multivariate data analysis (8th ed.).* Cengage Learning. https://doi.org/10.1007/978-3-030-06031-2_16

Jenkins, A. I., Fredman, S. J., Le, Y., Mogle, J. A., & McHale, S. M. (2022). *Religious Coping and Gender Moderate Trajectories of Marital Love among Black Couples.* Family process, 61 (1), 312-325. https://doi.org/10.1111/famp.12645

Jerome. E. M., Liss, M. (2005). *Relationships between sensory processing style, adult attachment, and coping.* Personality and Individual Differences. 38(6): 1341-1352. https://doi.org/10.1016/j.paid.2004.08.016

Kajbaf, M. B., Neshatdust, H., & Khaloei, G. (2005). *A study of the relationship between sensation seeking and marital satisfaction.* Clinical Psychology and Personality, 3(1), 69-78. https://dorl.net/dor/20.1001.1.23452188.1384.3.1.6.6 [In Persian]

Kayser, K. (1993). *When love dies. The process of marital disaffection.* London: The Guilford press.https://books.google.com/books?id=zGLw6LRZtRYC&printsec=copyright#v=onepage&q&f=false

Kayser, K., Feldman, G., & Borstelmann, L. (2022). *Disenchantment and emotional disengagement in long-term marriages: A process model of marital disenchantment.* Journal of Marital and Family Therapy, 48(1), 189–204. https://doi.org/10.1111/jmft.12484

Kline, R. B. (2016). Principles and practice of structural equation modeling (4th ed.). The Guilford Press. https://www.guilford.com/books/Principles-and-Practice-of-Structural-Equation-Modeling/Rex-Kline/9781462523344

Kohi, S., Etemadi, O., & Fatehizadeh, M. (2014). *The relationship between personality characteristics, general health, contextual factors, and marital dissatisfaction of couples.* Research in Cognitive and Behavioral Sciences, 4(1), 71-84. https://cbs.ui.ac.ir/article_17329_en.html [In Persian]

Leary, M. R., & Guadagno, J. (2011). The role of emotion in social relationships. Cognition and Emotion, 25(5), 944–950. https://doi.org/10.1080/02699931.2010.550313

Lee, O. N., & Park, G. A. (2020). *The mediating effects of attachment styles on the relationship between sensory processing styles and interpersonal problems in healthy university students.* Occupational Therapy International, 1, 1-6. https://doi.org/10.1155/2020/6204120

Liss, M., Mailloux, J., & Erchull, M. J. (2019). *The relationship between sensory processing sensitivity, parenting, and attachment.* Personality and Individual Differences, 138, 48–53. https://doi.org/10.1016/j.paid.2018.09.015

Liu, Y., & Tian, L. (2024). *Emotion regulation goals and strategies among individuals with varying levels of sensory processing sensitivity: A latent profile analysis.* Frontiers in Psychology, 15, 1364648. https://doi.org/10.3389/fpsyg.2024.1364648

Lorentz, D. C. (2008). *Gender role attitudes as a predictor of relational maintenance: A relationship to quality of married life* (Master's thesis). University of Wyoming.

Luyten, P., Mayes, L. C., Nijssens, L., & Fonagy, P. (2017). *The parental reflective functioning questionnaire: Development and preliminary validation.* PLOS ONE, 12(5), e0176218. https://doi.org/10.1371/journal.pone.0176218

Luyten, P., Campbell, C., & Fonagy, P. (2020). *The psychological foundations of culture: Mentalizing, attachment, and interpersonal relationships.* Journal of Psychotherapy Integration, 30(4), 558–573. https://doi.org/10.1037/int0000219

McCann, D. (2022). *Thinking under fire: Mentalization-based couple therapy for high conflict and domestically abusive couples.* Journal of Clinical Psychology. https://doi.org/10.1002/jclp.23296

McNulty, J. K., O'Mara, E. M., & Karney, B. R. (2020). *The dark side of love: Negative aspects of close relationships.* Annual Review of Psychology, 71, 317–340. https://doi.org/10.1146/annurev-psych-010419-050928

Meredith, P. J., Bailey, K. J., Strong, J., & Rappel, G. (2016). *Adult attachment, sensory processing, and distress in healthy adults.* American Journal of Occupational Therapy, 70(1), 7001250010. https://doi.org/10.5014/ajot.2016.017376

Murray, S. L., Derrick, J. L., Leder, S., Holmes, J. G., & Griffin, D. W. (2022). *Cognitive and emotional processes in romantic relationship decline.* Journal of Personality and Social Psychology, 122(5), 854–872. https://doi.org/10.1037/pspi0000404

Pines, A. M. (1996). *What Make to Love Dream Not Lead to Disenchantment.* Trans. Shadab F., 2002. Tehran, Iran: Qoqnoos Publications .https://qoqnoos.ir/Content [In Persian].

Pines, A. M. (2002). *A psychoanalytic-existential approach to burnout: Demonstrated in the cases of a nurse, a teacher, and a manager.* Psychotherapy: Theory, Research, Practice, Training, 39(1), 103–113. https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/0033-3204.39.1.103

Pirfalak M, Sodani M, Shafiabadi A. (2014). *The efficacy of group cognitive-behavioral couple's therapy (GCBCT) on the decrease of couple burnout.* Family Counsel and Psychotherapy; 4(2): 247-69. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22516654.1393.4.2.3.4 [In Persian]

Sadoughi, Z., Vafaei, M., & Rasoulzadeh Tabatabaei, K. (2007). *The association of sensory-processing sensitivity with parenting styles and indices of psychopathology.* Advances in Cognitive Science, 9(1), 23-32. http://icssjournal.ir/article-1-334-en.html [In Persian]

Schaefer, M. P., Becker, D., & Schneider Donelli, T. M. (2023). *Interventions to improve mentalization and reflective functioning: A scoping review.* Ciencias Psicológicas, 17(1), e-2478. https://doi.org/10.22235/cp.v17i1.2478

Schoen, S. A., Miller, L. J., & Green, K. E. (2008). *Pilot study of the Sensory Over-Responsivity Scales: Assessment and inventory.* American Journal of Occupational Therapy, 62(4), 393–406. https://doi.org/10.5014/ajot.62.4.393

Schwarzer, N. H., Nolte, T., Fonagy, P., & Gingelmaier, S. (2022). *Self-rated mentalizing mediates the relationship between stress and coping in a non-clinical sample.* Psychological Reports, 125(2), 742-762. https://doi.org/10.1177/0033294121994846

Sirin, H.D., Deniz, M.E. (2016).*The effect of the family training program on married women's couple-burnout levels.* Educ Sci Theory Pract; 16(5): 1563-85. https://doi.org/ 10.12738/estp.2016.5.2781 [In Persian].

Soper, D. S. (2020). *A-priori aSmple Size Calculator for Structural Equation Models* [Software]. Retrieved from http://www.danielsoper.com/statcalc

Steinberg, L., Albert, D., Cauffman, E., Banich, M., Graham, S., & Woolard, J. (2008). *Age differences in sensation seeking and impulsivity as indexed by behavior and self-report: Evidence for a dual systems model.* Developmental Psychology, 44(6), 1764–1778. https://doi.org/10.1037/a0016330

Tavassoli, T., Miller, L. J., Schoen, S. A., Nielsen, D. M., & Baron-Cohen, S. (2014). *Sensory over-responsivity in adults with autism spectrum conditions.* Autism, 18(4), 428–432 https://doi.org/10.1177/1362361313477246

Wardle, L. D. (2011). *The boundaries of belonging: Allegiance, purpose and the definition of marriage.* Journal of Public Law; 25: 287-315. https://papers.ssrn.com/sol3/Delivery.cfm?abstractid=1962109

West, S. G., Finch, J. F., & Curran, P. J. (1995). *Structural equation models with nonnormal variables: Problems and remedies.* In R. H. Hoyle (Ed.), Structural equation modeling: Concepts, issues, and applications (pp. 56–75).

Zorlular, A., Gunlu, A., & Gundogan, B. (2022). *Romantic relationship experiences of highly sensitive persons: The mediating role of emotion regulation strategies.* Current Psychology, 41, 7410–7420. https://doi.org/10.1007/s12144-021-01905-0

Zorlular, M., & Uzer, T. (2023). *Investigating the relationship between sensory processing sensitivity and relationship satisfaction: Mediating roles of negative affectivity and conflict resolution style.* Current Psychology, 42, 16657–16669. https://doi.org/10.1007/s12144-022-03796-3

Zuckerman, M. (2007). *Sensation Seeking and Risky Behavior.* American Psychological Association. https://doi.org/10.1037/11555-000